



بیج اساتید

بیج

نشریه بیج اساتید
دانشگاه علم و صنعت ایران

در این شماره:

امام حاضر، امام غایب...

انتقام از امریکا و آل سعود

سیزده آبان تجلی استکبار ستیزی ملت ایران

روایت محرم

از رنجی که می بریم / ارزیابی آیین نامه اجرائی ارزیابی

فعالیت های اعضای هیئت علمی

فرمانده من

با چه کسی دوست باشیم؟

قطره ایی از سبک زندگی اسلامی

امام حسین (ع)

یا ایها الذی یهدی

عقبات



مرگ بر آل سعود





این خلوت شیرین

سید مهدی شجاعی

السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَلَى آبَائِهِمُ
وَعَلَى اصْحَابِهِمُ

و آرامبخش نفس می‌کشد و می‌گوید: ((خواهرم! نگاه که می‌کنم از ابتدای خلقت تاکنون و از اکنون تا همیشه، اصحابی با وفاتر و مهربانتر از اصحاب امشب و فردا نمی‌بینم. همه اینها که امشب در سپاه من‌اند، فردا نیز در کنار من خواهند ماند و پیش از من دستشان را به دامان جدمان خواهند رساند)). احساس می‌کنی که سایه پشت خیمه، بی‌تاب از جا کنده می‌شود و خلوت مطلوبتان را فراهم می‌کند. آرزو می‌کنی که کاش زمان متوقف می‌شد. لحظه‌ها نمی‌گذشت و این خلوت شیرین تا قیامت امتداد می‌یافت. اما غلغله ناگهانی بیرون حسین را از جا برمی‌خیزاند و به بیرون خیمه می‌کشاند. تو نیز دل نگران از جا بر می‌خیزی و از شکاف خیمه بیرون را نظاره می‌کنی. افراد، همه خودی‌اند. اما این وقت شب در کنار خیمه تو چه می‌کنند. پاسخ را حسین به درون می‌آورد: خواهرم! اینها اصحاب من‌اند. و سرشان حبیب بن مظاهر است. آمده‌اند تا با تو بیعت کنند که هزار باره تا پای جان به حمایت از حرم رسول ... ایستاده‌اند. چه بگویم؟! چه دریافت روشنی دارد این حبیب؟ دین را چه خوب شناخته است. بی‌جهت نیست که امام لقب فقیه را به او داده است. وقتی خیر آمدنش به کربلا را شنیدی سرت را از کجاوله بیرون آوردی و گفتی: ((سلام مرا به حبیب برسانید)).

- حسین جان! بگو که زینب، دعاگوی شماس است و برایتان حشر با رسول‌الله را می‌طلبد و تا ابد خیر و سعادتتان را از خدا مسألت می‌کن

درست است که برای شهیدی مثل او فرق نمی‌کند که هم مسلخانش چند نفر باشند. اما بهر حال تجربه مکرر دلشکستگی پیش از شهادت، طعم شیرینی نیست. خوب است در میانه نمازها سری به حسین بزنی. هم دیداری تازه کنی و هم این نکته را به خاطر نازنینش بیاوری. اما نه، انگار این بوی حسین است، این صدای گامهای حسین است که به خیمه تو نزدیک می‌شود و این دست اوست که یال خیمه را کنار می‌زند و تبسم شیرینش از پس پرده طلوع می‌کند. همیشه همین طور بوده است. هربار دلت هوای او را کرده، او در ظهور پیش قدم شده و حیرت را هم بر اشتیاق و تمنا و شیداییات افزوده. تمام قد پیش پای او برمی‌خیزی و او را بر سجاده‌ات می‌نشانی. می‌خواهی تمام تار و پود سجاد از بوی حضور او آکنده شود. می‌گویی: ((خواهرم در نماز شبهایت مرا فراموش نکنی)) و تو بردلت می‌گذرد: چه جای فراموشی برادر؟ مگر جز تو قبله دیگری هم هست؟ مگر ماهی حضور آب را در دریا فراموش می‌کند؟ مگر زیستن بی‌یاد تو معنا دارد؟ مگر زندگی بی‌حضور خاطرات ممکن است؟ احساس می‌کنی که خلوت، خلوت نیست و حضور غریبه‌ای هر چند خودی از حلاوت خلوت می‌کاهد، هر چند که آن غریبه خودی نافع بن حلال باشد و نگران برادر، بیرون در ایستاده باشد. پیش پای حسین زانو می‌زنی، چشم در آئینه چشمهایش می‌دوزی و می‌گویی: ((حسین جان! برادرم! چقدر مطمئنی به اصحاب امشب که فردا در میان معرکه تنهایت نگذارند؟)). حسین، نگرانی دلت را از لرزش مژگان در می‌یابد، عمیق

سپاه دشمن، غرق در بی‌خبری است، صدای معصیت، صدای عربده‌های مستانه به آنها لحظه‌ای مجال تامل و تفکر و پرهیز و گریز نمی‌دهد. کاش به خود می‌آمدند؛ کاش از این فتنه می‌گریختند، کاش دنیا و آخرتشان را خراب نمی‌کردند. در این شب غریب، در این لحظات و هم انگیز، در این دیار فتنه خیز، در این شبی که آبستن بزرگترین حادثه آفرینش است، در این دشت آکنده از اندوه و مصیبت و بلا، در این درماندگی و ابتلا، تنها نماز می‌تواند چاره ساز باشد. پس بایست! قامت به نماز برافراز و ماتم و خستگی را در زیر سجاده‌ات، مدفون کن. نماز رستن از دار فنا و پیوستن به دار بقاست. نماز، کندن از دام دنیا و اتصال به عالم عقبی است. تنها نماز می‌تواند مرهم این دل افسرده و جگر دندان خورده باشد. انگار همه این سپاه مختصر نیز به این حقیقت شیرین دست یافته‌اند. خیمه‌های کوچک و به هم پیوسته شان مثل کندوی زنبورهای عسل شده است که از آنها فقط نوای نماز و آواز قرآن به گوش می‌رسد. راستی نکند که فردا در گیرودار معرکه، همین سپاه اندک نیز برادرت را تنها بگذارند؟ نکند خیانتی که پشت پدر را شکست، دل فرزند را هم بشکند؟ مگر همین چند صباح پیش نبود که معاویه فرماندهان و نزدیکان سپاه برادرت مجتی را یکی یکی خرید و او را تنها و بی‌یاور ناچار به عقب‌نشینی و سکوت کرد؟ این را باید به حسین بگویی. هم امشب بگویی که دل نبندد به وعده‌های مردم این دنیا. این دست که شهادت برای او رگم خورده است و خود طالب عزیمت است این



امام حاضر، امام غایب...

نوشته یکی از اعضای هیات علمی دانشگاه علم و صنعت

پرده اول: شاید بسیاری نمیدانستند که این آخرین حج رسول الله صلوات الله علیه و آله است. جمعیت زیادی به حج آمده بودند. پس از اتمام حج، حضرت در غدیر همه راه نگهداشت. چه تندروها که از حضرت جلو افتاده بودند، چه کندروها که از حضرت عقب افتاده بودند و چه آنان که پا جای پای حضرت می گذاشتند که چه؟ بگوید: هر که من مولایم او را، این علی است مولا او را. همه هم در آن مقام و زمان تبریک و تهنیت گفتند و تایید کردند و رفتند و ... پیامبر صلوات الله علیه و آله از دنیا رفت. امام جامعه غایب شده بود. مدینه سیاه پوش عزا بود و همه شیون کنان. زمین داشت گریه می کرد. حتی بلال از مدینه رفت. اهل بیت رسول الله صلوات الله علیه و آله مشغول اقامه عزا بودند. سران جامعه نشستند و شورا تشکیل دادند و رای گرفتند و با کمال احترام برای پیامبر غایب در جمع شان، امام حاضر را کنار گذاشتند. رای و نظر پیامبر غایب را به رای و نظر خودشان تفسیر کردند و امام حاضر را فرمان نبردند و این چنین امام حاضر خانه نشینش شد...

پرده دوم: در فراق نوه دردانه رسول الله صلوات الله علیه و آله کوفه بی تاب بود. ۱۸ هزار نامه نوشتند به امام غایب در جامعه شان که بیا. بیا که باغها و نخلها ثمر دادند. بیا بر سر ما منت نه، بیا، بیا یابن الزهرا (سلام الله علیها)، بیا. امام غایب به وظیفه امامت عمل کرد، هرچند از دو رنگی این مردم خوب می دانست. امام غایب از نظر، داشت حاضر می شد. با همه دارایی اش

داشت به این مهمانی می آمد، با پسرانش، دخترانش، خواهرش... زین العابدین بود، عباس بود، علی اکبر بود، زینب بود، رباب بود، رقیه بود، حتی علی اصغر هم آمده بود، سلام الله علیهم اجمعین. در راه بودند. خیلی زود ورق برگشت. امام هنوز حاضر نشده بود، غایب بود. در راه مهمانی ای بود که به آن دعوت شده بود، اما فرمان بردنش هزینه داشت. نامه نوشتن و بیا بیا گفتن و ما همه سرباز تویم گفتن، هزینه اش یک وجب کاغذ بود و چند قطره مرکب. زر و زور و تزویر همه را به منجلا ب سکوت کشاند، همه را. همه ساکت شدند. امام به درخواست مردم حاضر شده بود. اما مردم انگار امام غایب را دوست داشتند. امامی که از دور فقط آرزویش کنند و در فراقش روزها را شب و شب ها را روز کنند و برای خودشان **توایب** فراق و انتظار، خیال بافی کنند. اما امام را باید اطاعت کرد، با جان و مال و ناموس... و همه می دانیم که شد آنچه نباید می شد. عاشورا به پا شد. زمین تیره و تار شد. زمان به هم ریخت. وحوش در کربلا گریه کردند. ابرها و پرندگان سه روز سایه بان بدن مطهر امام شدند. اما مردم دم برنیاورند. اصلا انگار به درد این مردم، همان امام غایب می خورد که می توانستند رای و نظر او را تفسیر کنند به تمایلات خودشان، و اصلا سختی و رنج اطاعت نکشند. همین هم شد. هنوز چندی از داغ کربلا نگذشته بود که ندای یالثارات سردادند و به خون خواهی امام غایب برخاستند. امامی که وقتی حاضر بود، فرمانش را نبردند. اما الان فرمان بری لازم نبود، می شد، خود فرمان ده بود و

درست و غلط را تشخیص داد و براساس تمایلات عمل کرد و امام غایب را تفسیر کرد.
پرده سوم: انقلاب شد، بهمن ۵۷. مردم امام زمان شان را خوب شناخته بودند. با خون در برابر سرب های داغ ساخت آمریکا و اورپا ایستادند. جان دادند، زندگی هایشان از هم پاشید، مال باختند، فرزندان شان به خون غلطیدند، اما امام را رها نکردند. انقلاب پیروز شد. مردم ماندند. امام شد امام حاضر، که دیگر باید در همه عرصه ها فرمان می بردنش. طلحه ها و زبیرها، نهروانی ها و خیلی های دیگر دور امام را خالی کردند. اما امام حاضر تنها نشد. با یک فرمان جهاد ساده، حتی زنها به جبهه ها رفتند و آن شد که می دانیم. یک وجب هم خاک به دشمن ندادند. حتی یک وجب. بسیاری از مردم قدر امام حاضر را می دانستند.

پرده چهارم: امام حاضر به مشیت الهی از میان مردم رخت بر بست. امام غایب شد. جامعه بدون امام نمی ماند. مرد دیگری از قبیله خورشید علم به دست گرفت. امام حاضر شد. حال باید امام حاضر را فرمان می بردند. باید چشم به لبان او می دوختند. باید سر به مسیر و راه او می سپردند و خیلی ها سپردند مگر برخی خواص. خواصی که صحابی امام غایب بودند، سعی در تفسیر امام کردند. امام غایب را می شود برای تابعین تفسیر کرد. تابعینی که امام غایب را به چشم ندیده بودند. پس می شد با تزویر، امام غایب را آنگونه که نبود برایشان تفسیر کرد **امام غایب را تفسیر کردند و امام حاضر را فرمان نبردند.** مدام از خط و راه



امام حرف زدند و گوش فلک را پر کردند. امامی که برای گنج کاری سقف حسینیه اش در جماران واویلائی به پا کرد و گنج کاری سقف حسینیه اش را نیمه تمام گذاشت، برایش کاخی ساختند. کاخی به رنگ و بوی اشرافیت. مدام از نام او و راه او دم زدند، اما فقط دم زدند. حاضر نشدند امام حاضر را اطاعت کنند. تفسیر امام غایب برایشان شیرین تر، راحت تر و پرمفعت تر از اطاعت از امام حاضر بود. خوی استکبارستیزی و آمریکاستیزی امام غایب را قلب کردند. امام را مرشد خود دانستند، اما از خوش و بش کردن دیپلماتیک در پنهان و آشکار با سران سلطه ابا نکردند. به مردم نگفتند که امام نادپلمات، بدون لباس رسمی، نماینده ابرقدرت شرق (گورباچف) را به حضور پذیرفت و حتی با او دست نداد. گفتند نباید با دنیا لجبازی کرد و باید تعامل سازنده داشت. گفتند باید حساب امکانات و توانایی های دشمن را کرد و حماقت نکرد که البته بعدها برایشان تور نظامی برگزار کردند و اندکی ترسشان ریخت...

بی پرده: زمانه عجیبی است! برخی مردمان امام گذشته را عاشقند، نه امام حاضر را... میدانی چرا؟ امام گذشته را هرگونه بخواهند تفسیر میکنند اما امام حاضر را باید فرمان برند! و کوفیان عاشورا را اینگونه رقم زدند... «شهید آوینی

انتقام از امریکا و آل سعود

قسمتی از پیام حضرت امام رضوان الله علیه به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (و پیام قبول قطعنامه ۵۹۸) ... آری، در منطق استکبار جهانی هر که بخواهد برائت از کفر و شرک را پیاده کند متهم به شرک خواهد شد، و مفتی ها و مفتی زادگان این نوادگان بَلْعَم باعوراها، به قتل و کفر او حکم خواهند داد. بالاخره در تاریخ اسلام می‌بایست آن شمشیر کفر و نفاق که در لباس دروغین احرام یزیدیان و جیره خواران بنی امیه- علیه لعنة الله- برای نابودی و قتل بهترین فرزندان راستین پیامبر اسلام، یعنی حضرت ابی عبدالله الحسین- علیه السلام- و یاوران با وفای او، پنهان شده بود مجددا از لباس همان میراث خواران بنی سفیان به درآید و گلوی پاک و مطهر یاوران حسین- علیه السلام- را در آن هوای گرم، در کربلای حجاز و در قتلگاه حَرَم، پاره کند؛ و همان اتهاماتی را که یزیدیان به فرزندان راستین اسلام زدند و آنان را «خارجی» و «ملحد» و «مشرک» و «مهدورالدم» معرفی کردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آورند؛ که ان شاء الله ما اندوه دلمان را در وقت مناسب با انتقام از امریکا و آل سعود برطرف خواهیم ساخت و داغ و حسرت حلاوت این جنایت بزرگ را بر دلشان خواهیم نهاد، و با برپایی جشن پیروزی حق بر جنود کفر و نفاق و آزادی کعبه از دست ناهالان و نامحرمان به مسجدالحرام وارد خواهیم شد ...

صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۷۶



دکتر میرسامان پیشوایی
عضو هیات علمی دانشکده صنایع

سیزده آبان تجلی استکبار ستیزی ملت ایران

فرض کنند با تواضع مقابل مستکبران آنها را از خود راضی و خشنود ساخته‌اند؛ کما اینکه در قرآن کریم آمده است (سوره بقره آیه ۱۲۰) که آنها از ما راضی نمی‌شوند و دست از سرمان برنمی‌دارند مگر این که از آنها تبعیت کنیم. در مقابل آنچه که در فرهنگ قرآنی در مقابل مستکبران شایسته شمرده شده است و به حضرت رسول هم امر شده است (سوره توبه آیه ۷۳) سخت گرفتن و برخورد قاطع با آنان است. حرکت دانشجویان در سیزده آبان ۵۸ برای فتح لانه جاسوسی بزرگ مستکبر دوران، آمریکای جهان‌خوار، یکی از نقاط عطف مسیر استکبارستیزی ملت ایران است که یادآوری هر ساله آن کمک شایانی به حفظ و تعالی روحیه استکبارستیزی ملت ایران کرده است. حرکتی که همچو موجی پرخروش در هم شکننده خیالات باطل مسامحه‌گران، کج‌اندیشان و آنهایی است که در فکر باز کردن راه نفوذ استکبار به کشور هستند. بی‌شک بصیرت انقلابی فرزندان خمینی (ره) و عزم راسخ آنان در بستن راه‌های نفوذ استکبار در نظام جمهوری اسلامی ایران بار دیگر آمریکا و هم‌پیمانان داخلی و خارجی‌اش را ناکام‌تر از گذشته خواهد گذاشت. لکن آنچه در این روزها مهم جلوه می‌کند هوشیاری بیش از پیش خواص جامعه و به خصوص جامعه دانشگاهی در مقابل نقشه‌های رنگارنگ نفوذ استکبار در قالب حرکت‌های به ظاهر خیرخواهانه می‌باشد.

عاطفی ناشی از خاطرات تلخ گذشته، بلکه منبعث از عقاید استدلالی اسلام ناب است. استکبارستیزی و برائت از مستکبران از اصول مهم تشیع است که به صراحت در آیات قرآن و احادیث مورد تاکید قرار گرفته است. نفی دوستی و اظهار مودت به کفار مستکبر (رجوع کنید به آیات سوره ممتحنه)، نفی سلطه آنان بر مسلمانان (سوره نساء آیه ۱۴۱) و سخت گرفتن بر آنها (رجوع کنید به آیات سوره توبه) از دستوراتی است که دین مبین اسلام بر آن همواره تاکید داشته است. جالب اینکه در آیه اول سوره ممتحنه حتی از اظهار مودت پنهانی (دور از دید عموم مردم) به کفار مستکبر نهی شده است. البته این دستورات نافذی تدبیر به موقع و رعایت مصالح مسلمین نیست. کما اینکه در قرآن کریم دستور حضرت حق به موسی کلیم الله (ع) در مورد سخن گفتن با قول لین با فرعون مستکبر (سوره طه آیه ۴۴) با نیت هدایت او به راه راست تبیین شده است. البته در بیان دلیل سخن گفتن با قول لین و هدف آن در این آیه شریفه تاکید شده است که این کار به قصد هدایت و پندپذیری فرعون و ترس او از خداوند متعال انجام می‌گیرد. اما تواضع در مقابل دشمن با نیت کوتاه آمدن او و یا راضی شدن او از مسلمانان و یا حتی حل مشکلات مسلمانان امری است که در فرهنگ قرآنی مورد پذیرش نمی‌باشد. در واقع این خیال خام و به دور از تدبیری است که حکام جوامع اسلامی

چرا ایران سال‌ها است که روی خوش به آمریکا نشان نداده است؟ چرا علیرغم درخواست‌های مستقیم و غیر مستقیم سران آمریکا برای ایجاد روابط دوجانبه (که آخرین آنها در نامه اوباما به رهبر معظم انقلاب اسلامی آشکار شد) ایران تمایلی به ازسرگیری روابط از خود نشان نمی‌دهد؟ این سوالاتی است که بعضاً ذهن برخی فرهیختگان جوامع ایرانی و غیرایرانی را به خود مشغول کرده است. آری، جنایات تاریخی پیدا و پنهان آمریکا در حق ملت ایران که نمونه‌های آن را می‌توان در حمله به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج همیشه فارس و حمایت از رژیم صدام در جنگ هشت ساله مشاهده کرد همواره از دلائل اصلی تداوم این قطع رابطه بوده است. رذالت و سبوعیت حکام آمریکا در این وقایع تاریخی همواره در اذهان مردم ایرن باقی مانده است و الحق که یادآوری آن‌ها تنفر از رژیم آمریکا را در نزد هر انسان خردمندی بیش از پیش افزایش می‌دهد. لیکن مگر رابطه بین دو کشور را در همه مقاطع زمانی می‌توان به وقایع تاریخی نسبت داد؟ اما مگر نه این است که مقامات آمریکایی بعضاً در مورد برخی جنایات گذشته خود مانند کودتای ۲۸ مرداد از ملت ایران عذرخواهی کرده‌اند. پس چرا باید این قطع رابطه علی‌رغم رغبت زائدالوصف آمریکا ادامه یابد؟ آری علت قطع رابطه و خشم ما در مقابل آمریکای سلطه‌طلب نه بر اساس یک حس



بر گرفته از کتاب فتح خون نوشته سید مرتضی آوینی

قسمت اول

سال ۵۹ هجرت یک سال پیش از مرگ معاویه بن ابی سفیان، منا؛ خیمه‌ی حسین ابن علی(ع)، دوپست نفر از اصحاب پیامبر و پانصد نفر از تابعین گرد آمده‌اند تا به سخنان پسر پیغمبر شان گوش کنند. حسین برمی‌خیزد، بالای منبر می‌رود و می‌گوید این یاغی باما و شیعیان ما آن کرد که شما

دیده‌اید و دانسته‌اید و شاهدید... اینک من با شما سخنی دارم که اگر بر صدق آن باور دارید مرا تصدیق کنید و اگر نه تکذیب؛ و از شما به حقی که خدا را و رسول خدا را بر شماسست و به قرابتی که با رسول شما دارم، می‌خواهم که این مقام را در آنچه از من شنیده‌اید، به شهرهای خویش باز برید و در میان قبائل و عشایر و امانتداران و موثقین خویش باز گو کنید و آنان را به حقی که برای ما اهل بیت می‌شناسید، دعوت کنید که من می‌ترسم این امر فراموش شود و حق از میان برود و باطل غلبه یابد...، والله متم نوره ولو کره الکافرون؛ اگر چه خداوند تحقق نور خویش را هر

چند کافران نخواهند به اتمام می‌رسانند)) در آن وقت برایشان آیه‌ای از قران می‌خواند؛ همه آیتی که در شأن اهل بیت پیامبر اند و روایت از پیامبر هر چه که فرموده بود. صحابه همه اینها را شنیده‌اند و بر آن گواهی می‌دهند. تابعین هم.

یادشان است که علی برادر رسول خدا در دنیا و آخرت است ((انت اخی و انا اخوک فی الدنیا و الاخره)) همه یادشان است که پیامبر علی را در روز غدیر خم به مقام ولایت نصب می‌کند. همه یادشان است که پیامبر فرموده سخن مرا شاهدان به غائبان برسانند. و حسین را تصدیق می‌کنند که ((اللهم نعم)). دستشان بسته‌ی عهد حسین است و می‌روند تا حرف او را به قبائل و عشایر خود برسانند.

سال ۶۰ هجرت یزید برای سلطنت خود از مردم شام بیعت می‌گیرد.

قسمت دوم

نیمه رجب سال ۶۰ هجرت. شام. مرگ معاویه بن ابی سفیان. ارتبه معاویه برای پسرش یزید، خلافت مسلمین است. بیشتر مردم بیعت می‌کنند، اما چند نفری هستند که باید دنبالشان فرستاد و ازشان بیعت

گرفت. عبدا... بن عمر، عبدا... زبیر و حسین بن علی(ع). یزید ولی مدینه را مامور این کار می‌کند؛ مردی راحت نشین عافیت طلب که حسین(ع) را می‌شناسد، آنقدر که نتواند با او آنگونه که یزید می‌خواهد رفتار کند.

عبدا... زبیر شبانه از مدینه می‌گریزد و خود را به مکه می‌رساند. او روزی در جوار خانه خدا بست خواهد نشست. برای بیرون آوردنش بیت ا... را به منجلیق خواهند بست. همچنان که روز دیگری حسین بن علی(ع) از مکه پای بیرون خواهد گذاشت مبدا کسی بخاطر او حرمت حریم خانه خدا را بشکند. عبدا... عمر با علی ابن ابیطالب نیز بیعت نکرده و اتفاق خاصی هم نیفتاده است، می‌ماند حسین بن علی(ع)، عده‌ای او را تشویق به بیعت می‌کنند، دوست و دشمن. از دوستان، محمد بن حنفیه است که امام در جواب او می‌فرماید: ((اگر در سراسر این جهان ملجا و ماوایی نیابم با یزید بیعت نخواهم کرد)) و از دشمنان وزغ بن وزغ است که امام او را نصیحت می‌کند. مروان بن حکم که روزی نبی رحمت پدرش و او را لعنت کرد و از مدینه



تبعیدشان نمود و روز دیگری عثمان او را مشاور خاص خود کرد و امام در جواب او فرمود: ((انا لله و انا اله راجعون و علی الاسلام السلام)).

امام نگران اسلام است. می‌گوید از جدش پیامبر شنیده است که ((حکومت بر آل ابی‌سفیان حرام است. پس آنگاه که معاویه را دیدید که بر منبر من تکیه زده است، شکمش را بدرید)). اما معاویه قرص و محکم بی‌آنکه به شکمش آسیب برسد بر منبر پیامبر تکیه زد و کسی هم چیزی نگفت و نتیجه آن شد که خدا به یزد فاسق گرفتارشان کرد. شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجرت مدینه. امام حسین(ع) پای در راه مکه نهاده است؛ همراه اهل بیتش - جز دو تن؛ عبدا... بن جعفر و محمد بن حنفیه - و پس از زیارت قبور امام آیه‌ای می‌خواند ((و خرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین)) کریمه در شان موسی است آنگاه که از مصر به مدینه هجرت کرد. امام می‌رود، برای اسلام. امام سازش نمی‌کند، برای اسلام. حسن صلاح می‌کند، برای اسلام. علی(ع) سکوت می‌کند، برای اسلام. گویی هر امامی دستگاه Π معادله Π مجهولی را در مقطع زندگی‌اش طوری حل می‌کند که نتیجه بهترین حرکت در راه اسلام است و بعد به آن نتیجه عمل می‌کند.

قسمت سوم

شیعان سال ۶۰ هجرت. کوفه. طوفان. سهم شیعیان علی(ع) از حکومت معاویه مرگ، زندان، سختی و فشار است. آنها که علی(ع) را کشتند و معاویه را در ظلمش یاری کردند آنقدر از معاویه بی‌اعتنایی دیده‌اند که بخواهند انتقام پدر را از پسر بگیرند. حرفها و جلسه‌ها شروع می‌شود. شیعیان در خانه سلیمان بن صر خزاعی جمع می‌شود. سلیمان سرد و گرم روزگار را چشیده، از خوی رنگ‌پذیری همشریان خود با خبر است. به ایشان می‌گوید: اگر پای کار نیستید بی‌خود حسین(ع) را فریب ندهید. فریاد می‌کنند که ابادا. می‌گویند که پیمان خون بسته‌اند که یزید را بکشند و حسین را به خلافت برسانند. برایش نامه می‌نویسند که ((سپاس خدای را که دشمن ستمکار تو را در هم شکست. دشمنی که نیکان امت محمد را کشت و بدان را بر سر کار آورد. و بیت المال مسلمانان را میان توانگران و گردنکشان قسمت کرد. اکنون هیچ مانعی در راه زمامداری تو نیست. نعمان بشیر حاکم این شهر در کاخ حکومتی بسر می‌برد. ما نه با او انجمن می‌کنیم و نه در نماز او حاضر می‌شویم...)) و آنقدر نامه می‌نویسند که حجت ظاهر تمام می‌شود. امام معادلات را با پارامترها و ثابتهای ملکوتی حل می‌کند. معلوم، حجت ظاهر است که تمام شده و

آنچه برای امام مهم است میثاق خداست. امام کوفه را می‌شناسد اما او همچون انبیا و اوصیایشان و علماء پیمانی با خدا دارند. حضور یاروان حق، حجت را تمام می‌کند؛ هر چند آن یاوران کوفیان باشند و هر چند یآوری شان همان گونه باشد که علی دید. امام پاسخ می‌دهد. سخن شما این بود که ما را پیشوایی نیست و مرا انتظار می‌کشیم که به سوی شما بیایم، شاید که خداوند بدین سبب شما را بر حق و هدایت گرد آورد. اکنون برادر و عموزاده‌ام را که سخت مورد وثوق من است به سوی شما گسیل می‌دارم تا مرا از صدق آنچه در نامه‌های شما است بی‌اگاهانند. و اگر این چنین شد زود است که به جانب شما شتاب کنم.

بجان خود سوگند می‌خورم که امام آن کسی است که در میان مردم بر کتاب خدا حکم کند و مجری عدالت باشد. حق را بپاید و خود را بر آنچه مرضی خداست حفظ کند.

شوال سال ۶۰ هجرت. کوفه. مسلم بن عقیل وارد کوفه می‌شود. چند روز بعد عبیدا... بن زیاد نیز خود را به کوفه می‌رساند.

قسمت چهارم

شوال سال ۶۰ هجرت. کوفه. بیعت با مسلم. مسلم به کوفه آمده است شیعیان می‌ایند، نامه حسین(ع) را که مسلم آورده می‌شنوند، گریه می‌کنند و بعد بیعت. و

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا



پیک حسین(ع) برایش نامه می‌نویسد که ((مردم این شهر گوش به فرمان در انتظار رسیدن تو هستند)). تا حسین راه بیفتد و به کوفه بیاید. خیلی زود محل مسلم لو می‌رود. او باید قیام کند. یارانش را به چند دسته تقسیم می‌کند. حتی یک عده به قصر ابن زیاد هجوم می‌برند. از فریاد ((یا منصور امت)) جارچیان در شهر فهمینده می‌شود که همه چیز روبه راه است. اما حرفی بین کوفیان دهان به دهان می‌گردد؛ سپاه شام در راه است ترس به جانشان می‌افتد آنچنان که همه از دور و بر مسلم پراکنده می‌شوند. پیک حسین تنها مانده است سپاهی در کار نیست. ((ابن مخنف)) روایت کرده است: ((ما چهار هزار نفر بودیم که همراه مسلم ابن عقیل برای دفع ابن زیاد به قصر الاماره هجوم بردیم. اما هنوز بدان جا نرسیده بودیم که سیصد نفر شدیم. مردم با شتاب پراکنده می‌شدند. و مسلم را او می‌گذاشتند، تا آنجا که زنها می‌آمدند و دست پسران و برادران خویش را می‌گرفتند و به خانه می‌بردند و مردان نیز می‌آمدند و فرزندان خویش را می‌گفتند که سر خویش گیرید و بروید که فردا چون لشکر شام رسد، در برابر ایشان تاب نخواهیم آورد... کار بدین سان گذشت تا هنگام نماز شد. آنگاه که مسلم نماز مغرب را در مسجد ادا کرد از آن جماعت جز سی تن با او نمانده بودند. و آن سی تن نیز بعد از نماز پراکنده شدند تا آنجا که مسلم چون پای از باب کنده بیرون نهاد هیچ کس با او نبود.)) مسلم آنقدر تنهاست که سر از خانه

طوعه، کنیز آزاد شده اشعث در می‌آورد و کمی بعد صدای شیبه اسپها... مسلم را فروخته‌اند. نه ذی الحجه سال ۶۰ هجرت. کوفه. بدن بی‌سر مسلم از بالای قصر ابن زیاد به پایین انداختند. حسین در راه کوفه است و دو پسر مسلم همراهش. شیطان قشنگ حيله می‌کند. سپاه موهوم شام، آمده‌ها را می‌ترساند، اگر قرار باشد در راه حق بمیریم چه به ما می‌رسد؟ کی زندگی ما بهتر می‌شود. همین که الان هست از مردن بهتر است. بهتر است؟ کوفه خیلی زود به این نتیجه رسید که بهتر نیست من و تو چطور؟

قسمت پنجم

نه ذی‌الحجه سال شصت هجرت. مکه. امام حج را نیمه کاره گذارده، پای در راه کوفه نهاده است. قربان گاه او جایی جز مکه است: صحرای نبینوا و قربانی خود اوست و اهل بیتش و یارانش: هفتادو چند نفر. در راه کسی را می‌بینند که از عراق می‌آید، امام از اوضاع و احوال خبر می‌گیرد. مرد جواب می‌دهد: دلهاشان با توست و شمشیرهاشان با بنی‌امیه. امام حرفش را تصدیق می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد. ولید برای عبیدالله بن زیاد نامه می‌نویسد که کاری بکار حسین نداشته باشد. می‌نویسد. می‌نویسد حسین(ع) پسر فاطمه(س) است و فاطمه دختر محمد(ص). ولید راست می‌گوید: اگر به حسین(ع) زخمی برسد جهنم ابن زیاد حتمی است. اما عبیدا... اعتنایی نمی‌کند. حسین(ع) همچنان به

جانب عراق می‌رود. در منزلگاهی استراحت می‌کنند. امام به خواب می‌رود. خواب می‌بیند سواری به او می‌گوید: ای حسین، شما در رفتن به سوی عراق شتاب می‌کنید و مرگ در عقب شما می‌تازد. و به تعجیل می‌آید تا شما را به بهشت برد. و امام می‌فهمد که اجلشان نزدیک است. علی‌اکبر(ع) می‌پرسد: پدر مگر نه این که ما برحقیم؟ پدر جواب می‌دهد: بله برحقیم. پسر می‌گوید: حالا که برحقیم، چه ترسی از مرگ؟ و حسین(ع) از حرف علی‌اکبرش خوشحال می‌شود. راهی تا قربانگاه نمانده است. امام یک دنیا حرف و نصیحت می‌شنود که بیعت کند و به کوفه نرود. برایش دلیل می‌آورند که مصلحت نیست. مسلم را هم که کشته‌اند. تازه حسین(ع) امید مسلمانان است. سراج منیر راه یافتگان است و چه و چه. یزید هم نامه می‌نویسد به مردم مدینه. از حسین(ع) تعریف می‌کند و از خویشاوندی خودش با او می‌گوید. ازشان می‌خواهد برای بشر دوستی و جلوگیری از روشن شدن آتش جنگ هم که شده او را به بیعت راضی کنند. همه از حسین(ع) می‌خواهند بیعت کند و به کوفه نرود. اما امام بیعت نمی‌کند و به سوی عراق به راه می‌افتد. امام از راهش مطمئن است و خدا از هر چیزی برایش مهمتر است.

قسمت ششم

آستانه محرم سال ۶۱ هجرت. منزلی بین راه مکه و کوفه. امام در راه کربلا. امام با یارانش در جایی برای استراحت



می‌گویند عبیدا... بعدها پشیمان شده است.
-کسی نبود که به عبیدا... بگوید: ولی خدا آمده دنبال خودت نه دنبال اسبت.

قسمت هفتم

نزدیک ظهر است. کسی... اکبر می‌گوید؛ نخلستانی دیده است. اما آن چه دیده نخلستان نیست؛ حر بن یزید ریاحی است با هزار سوار می‌آید که راه کاروان را ببندد. امام سعی می‌کند از سپاه فاصله بگیرد ولی حر خودش را به کاروان می‌رساند.
حسین بن علی(ع) می‌پرسد: ((با ما بی یا بر ما؟)) ولی حر هنوز از آنها نشده است. سپاه حر تشنه است، اسبانشان نیز. امام سیراب‌شان می‌کند.

حر از امام می‌خواهد که برگردد و امام خورجین پر از نامه‌های کوفیان را جلویش می‌ریزد. حر می‌گوید: ((ما از آنهایی که این نامه‌ها را نوشته‌اند نیستیم)) راست می‌گوید. اما مامور است از امام جدا نشود تا اینکه او را به کوفه برد؛ پیش عبیدا... امام می‌گوید مرگ از این خواسته به تو نزدیک‌تر است. می‌گویند ایام محرم برگشته کرده و حر راه او را بسته است. امام به او گفته ((مادرت به عزایت بگرید. چه از ما می‌خواهی؟)) حر جواب می‌دهد: ((وا... اگر جز تو عرب دیگری این حرف را می‌زد جوابش را می‌دادم ولی من حق ندارم تا مادرت را جز به بهترین وجه بر زبان بیاورم.))
و از امام می‌خواهد راهی بین کوفه و مکه

توقف کرده‌اند. آن طرفتر خیمه‌ای است و شمشیر و اسبی. امام از صاحب خیمه می‌پرسد: نامش عبیدا... بن حر جعفری است. حضرت کسی را دنبال می‌فرستد و فرستاده از نعمتی که خدا نصیب عبیدا... کرده حرف می‌زند: حسین تو را خواسته است. عبیدا... می‌گوید از کوفه بیرون آمده؛ مبادا حسین(ع) بیاید و او آنجا باشد. می‌گوید کوفه حرفش برگشته، مثل لبه تیز شمشیرش و برای امام سلام می‌فرستد. حسین بن علی(ع) این بار خودش می‌آید. می‌آید به خیمه عبیدا... برایش از نامه‌های کوفیان می‌گوید. می‌گوید آنقدر زیاد شد آن نامه‌ها که نمی‌شد به شان بی‌اعتنایی کرد. می‌گوید که می‌داند که رفته‌اند و به سپاه ابن زیاد پیوسته‌اند و از او یاری می‌خواهد.

عبدا... می‌گوید اگر کسی بود که شما را یاری کند من جلوتر از همه در راهت می‌جنگیدم. اما حالا که آنها نیستند یک اسب دارم که خیلی تیزرو است یک شمشیر هم دارم که به هرچه زده‌ام ازش گذشته، اینها را می‌دهم به شما.

امام فرمود: من به طمع اسب و شمشیرت نیامده‌ام... اگر به نفس خویش بر ما بخیلی می‌کنی ما را به مال تو حاجتی نیست و من از جد خویش محمد مصطفی(ص) شنیدم که هر کس یاری خواستن اهل بیت من بشنود و ایشان را یاری ندهد خدای تعالی او را در آتش دوزخ به روی افکند. ای عبیدا... بیندیش که فردای قیامت تو چه جوابی خواهی داد مصطفی(ص) را؟
امام بر می‌خیزد و می‌رود.

انتخاب کند و تازه می‌گوید اگر جنگ را شروع کنند حتماً کشته می‌شوند. اما جواب می‌دهد: ((مرا از مرگ می‌ترسانی؟ و مگر بیش از کشتن من کاری از شما ساخته است...)) امام از مرگ نمی‌ترسد. زیر بار ظلم نمی‌رود و مرگ در راه عزت برایش همین زندگی است.

حرکت می‌کنند امام و کاروان و حر و سپاه کفر: تا صبح. نماز صبح را به امام اقتدا می‌کنند.

حر بالاخره به سپاه امام می‌پیوندد.
• آدمها عجیب‌اند. می‌توانند فرمانده سپاه کفر باشند اما هنوز نمرده باشند. حر یادش نرفته که مادر این کسی که به او می‌گوید: ((مادرت به عزایت بنشیند)) دختر پیامبر خداست. اما خیلی‌ها یادشان رفته

قسمت هشتم

حسین بن علی(ع) با کاروانش به کربلا رسیدند و کنار فرات خیمه زدند. کمی استراحت می‌کنند. کمی بعدتر حسین بن علی(ع)، شمشیرش را تیز می‌کند و شعری زمزمه می‌کند:

((یا دهر اف لک من خلیل کم لک با الا شراق و الا صیل)).

و خواهران می‌شنوند. شعر برادر بوی مرگ می‌دهد. زینب(س) آشفته می‌شود: کاهش مرده بود و این روز را نمی‌دید. داغ وفات جدش و شهادت پدر و مادرش و برادرش حسن(ع) را دیده و حالا حسین(ع) امامش، برادرش، تنها کسش، شعر رفتن می‌خواند. زینب(س)، همه اینها را لابلای



قصه‌هایش می‌گوید. خواهرهای دیگر اهل بیت هم گریه می‌کنند. ام کلثوم می‌گوید: ((وا محمداه، وا علیاه، بعدک یا اباعبدا...)) امام، دلداریشان می‌دهد. ((صبر کنید و به قضای خدا راضی باشید. خدا به هیچ کس عمر ابد نداده کل شیء هالک الا وجهه جد و پدر و مادر و برادر من از من عزیزتر بودند ولی با این حال طعم مرگ را چشیده‌اند. هر کسی به یاد مرگ محمد مصطفی(ص) بیفتد، مرگ را می‌تواند بپذیرد.)) می‌فرماید: ((خواهرانم وقتی مرا کشتند، جامه پاره نکنید. صورت نخرانید و حرفی نزنید که در آن رضای خدا نباشد.)) بی‌تابی در جان اهل حرم، افتاده است. گریه می‌کند، اما هنوز دهم محرم نرسیده است.

عبیدا... نامه‌ای به امام می‌نویسد؛ باز هم حرف از بیعت. اما پیکی که فرستاده جوابی از جانب حسین(ع) برایش نمی‌آورد: حسین(ع) را باید کشت. رو به سپاهش می‌کند ((کیست از شما که قبول این خدمت کند و او را بکشد و در مقابل، هر شهر و ولایتی که بخواهد، بدو بدهم؟)) کسی جوابی نمی‌دهد.

• بر جانبی از ساحل فرات، عده‌ای از اندوه از دست دادن حسین(ع) - در روزی که خواهد آمد - بند دلشان پاره می‌شود و رشته اشکانشان جاری و بر جانبی دیگر برای کشتن او، ولایت ری را وعده می‌دهند و فرات در میانه این دو جاریست، خروشان و منتظر و دل‌تنگ. فرات آن روز نمی‌داند چه در انتظار امامش است ولی دلش تنگ است و کمی بغض دارد. چرایش را هم نمی‌داند؛ مثل ریگهای بیابان، مثل

خورشید، ماه، ابر، بوته‌های خار و هر چه که فکرش را بکنی... و بجز بعضی آدمها.

قسمت نهم

حسین دیگر هیچ نداشت که فدا کند، جز جان که میان او و ادای امانت ازلی فاصله بود... و اینجا سدره المنتهی است. نه... که او سدره المنتهی را آن گاه پشت سر نهاده بود که از مکه پای در طریق کربلا نهاد... و جبرائیل تنها تا سدره المنتهی همسفر معراج انسان است. جبرائیل را آنجا بار نمی‌دهند که هیچ بال می‌سوزانند. آنجا ساحت ((انی أعلم ما لا تعلمون)) است. این حسین است که عرصات غایی خلافت تکوینی انسان را تا آنجا پیموده است که دیگر جز جان میان او و مقصود فاصله نیست. آنان که با چشم ظاهر می‌نگرند او را دیده‌اند که بر بالین علی اکبر علی‌الدنیا بعدک العفا گفته است و با بالین قاسم عز و الله علی عمک آن تدعوه فلا یجیبک او یجیبک ثم لا ینفعک و اکنون بر بالین

ابالفضل عباس می‌گوید: الان انکسر ظهری و قلت حیلتی، اما حجابهای نور را نمی‌بینند که چه سان از هم دریده و رشته‌های پیوند روح را به ماسوی‌الله چه سان از هم گسسته! نه ماسوی‌الله، که اینجا کلام نیز فرشته‌سان فرو می‌ماند. مردانگی و وفای انسان نیز به تمامی ظهور یافت و آن قامت مردانه عباس بن علی با دستان بریده و شریعه فرات، آیتی است که روح از این منزلگاه نیز گذشته است و عجیب آن است که باطن چگونه در این ظاهر جلوه می‌کند. بعدها ام البنین(ع) در رثای عباس سرود:

((ای آن که عباس را دیدی در حالی که بر گله‌های گوسفند حمله می‌کرد. و فرزندان حیدر همه، چون شیرهای یالدار بدنبال او بودند. به من خبر دادند که بر سر فرزندم ضربتی رسید در حالی که دستان او بریده بود. وای بر من که سر پسرم از ضرب عمود



ملکوتی که آن احرار را بار دادند راه نیافت، چرا که بین خود و حسین شرطی نهاده بود، ((عبادت مشروط)) کرم ابریشمی است که در پیله خفه می‌شود و بالهای رستاخیزی‌اش هرگز نخواهد رست. این شرطی بود بین او و حسین... و اگر چه دیگری را جز خدای از آن آگاهی نبود، اما زنهار که لوح تقدیر ما بر قلم اختیار می‌رود!

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
که خواجه خود روش بنده‌پروی داند

اگر نه، آن شرط تعلقی است که حجاب را می‌شود و تو را از پیوستن به جمع احرار باز می‌دارد. آن شرط قلاده‌ای است که شیطان بر گردن تو انداخته است و با آن تو را از صحرای کربلا و از رکاب حسین(ع) می‌رباید.

ضحاک بن عبد... همه روز را جنگیده بود اما شهادت همه روز را از او گریخته بود... دهر نیز همه لوازم را جمع آورده بود تا او بتواند از آن معرکه بگریزد، معرکه‌ای که دشمن آنچنان بر آن احاطه داشت که حلقه‌ای بر خاتم انگشتر... و سرانجام کار ما، بلااستثناء، انعکاس چهره باطن ماست در آینه دهر.

بر گرفته از کتاب فتح خون
نوشته سید مرتضی آوینی



بسیارند اهل دین، آنجا که شرط دینداری جز نمازی غراب وار و روزی چند تشنگی و گرسنگی و طوافی چند بر گرد خانه‌ای سنگی نباشد. ضحاک بن عبد... خود گفته‌است: چون دیدم که اصحاب حسین همه گشته افتاده‌اند و جز ((سوید بن عمر و بن ابی المطاع خثمی)) و ((بشیر بن عمرو حضرمی)) دیگر کسی نمانده است به او گفتیم: یا بن رسول الله می‌دانی آن عهد را که بین من و توست. من شرط کرده بودم که در رکاب تو تا آنگاه بمانم که جنگجویی با تو هست. اکنون که دیگر کسی نمانده است، آیا مرا حلال می‌داری که از تو انصراف کنم؟ و حسین(ع) اذن داد که بروم....

اسبی را که از پیش در یکی از خیمه‌ها پنهان داشته بودم سوار شدم و بدامن دشت که پر از دشمن بود زدم و گریختم... تن ضحاک بن عبد... همه عاشورا، از صبح تا غروب به همراه اصحاب عاشورایی امام عشق بود، اما جاننش، حتی نفسی به

پیچیده شد.

اگر شمشیرت در دستانت بود احدی به تو نزدیک نمی‌شد.))

دستان عباس بن علی قطع شده بود که آن ملعون توانست گرز بر سر او بکوبد. اما تا دستان ظاهر بریده نشود، بالهای بهشتی نخواهد رست. اگر آسمان دنیا بهشت است، آسمان بهشت کجاست که عباس بن علی پرنده آن آسمان باشد؟

قسمت آخر

روز بالا آمده بود که جنگ آغاز شد و ملانک به تماشاگاه ساخت مردانگی و وفای بنی‌آدم آمدند. مردانگی و وفا را کجا می‌توان آزمود، جز در میدان جنگ، آنجاکه راه همچون صراط از بطن هاویئه آتش می‌گذرد؟ ... دیندار آن است که در کشایش بلا دیندار بماند، و گرنه، در هنگام راحت و فراغت و صلح و سلم، چه



از رنجی که می بریم...

ارزیابی "آیین نامه اجرایی ارزیابی فعالیت اعضای هیات علمی پیمانی تمام وقت دانشگاه"

نوشته یکی از اعضای هیات علمی دانشگاه علم و صنعت

پژوهشی آمده است که " داشتن حداقل امتیاز ترفیع سالانه اعضای هیات علمی پیمانی ۱۵ امتیاز پژوهشی و ۵ امتیاز از بند الف (گرنه) مربوط به سال قبل ایشان" جزو حداقل امتیازات لازم برای تمدید قرارداد می باشد. اول آنکه مرجع امتیاز دهی این بخش آیین نامه بایستی مشخص شود و این عدم شفافیت یکی از موارد دیگر اشکال آن است، اما آنچه امسال معیار قضاوت قرار گرفته است، ظاهراً آیین نامه ارتقا اعضای هیات علمی مصوب وزارت علوم می-باشد. همانطور که همه اعضای هیات علمی کم و بیش در جریان هستند، در این آیین نامه عمده امتیاز مربوط به بخش مقالات به ویژه مقالات ISI می باشد. برای آنکه نسبت به کم یا زیاد بودن این امتیاز دیدی پیدا کنیم، توضیحات ادامه ضروری به نظر می رسد. براساس آیین نامه ارتقا که امتیازبندی در آن براساس جدول ارائه شده ذیل بند ۱-۳ تعیین می شود، یک مقاله ISI حداکثر ۵ امتیاز (در آیین نامه جدید ظاهراً به ۷ ارتقا یافته است) را برای نویسنده به ارمغان خواهد آورد که البته گرفتن این ۵ امتیاز یعنی سقف امتیاز در نظر گرفته شده بسیار مشکل می باشد. به عبارت دیگر، برای کسب ۱۵ امتیاز مندرج

علمی جدید از کل اعضای هیات علمی دانشکده را با a و درصد اعضای هیات علمی قدیمی از کل را با b نشان دهیم. حال می توان این بند آیین نامه را اینطور بیان نمود (توجه دارید که $a+b=1$)
 $(1-b)x+by < x$

یا

به عبارت دیگر برای تمدید قرارداد اعضای هیات علمی جدید دانشکده، بایستی میانگین ارزیابی شان، همیشه از اعضای هیات علمی قدیمی بالاتر باشد که خود توهینی آشکار به اعضای هیات علمی قدیمی دانشگاه است. چطور می توان پذیرفت که در یک دانشگاه بزرگ و مادر مانند دانشگاه علم و صنعت، میانگین کیفیت آموزش اعضای هیات علمی جدید از اعضای هیات علمی قدیمی و کارکنان بایستی بالاتر باشد؟ پس جایگاه تجربه در مدیریت و کلاس داری و آموزش که اتفاقاً رئیس دانشگاه نیز برای آن بسیار ارزش قائل اند چه می شود؟ من فکر می کنم که اعضای هیات علمی قدیم و پیش کسوتان دانشگاه بایستی به این توهین آشکار واکنش نشان دهند.

۲- در ماده ۳ آیین نامه به عنوان حداقل امتیازات لازم جهت تمدید قرارداد در بخش

در جلسه هم اندیشی برگزار شده توسط نهاد با حضور رئیس دانشگاه به صراحت ایرادات مبنایی آیین نامه تمدید قرارداد اعضای هیات علمی پیمانی را پذیرفتند و اذعان داشت که این آیین نامه با عجله نوشته شده و بایستی در اسرع وقت اصلاح شود. براین اساس بر آن شدیم که مواردی چند که در جلسه فوق الذکر هم توسط اساتید دیگر مطرح شد را مرور کنم. به امید آنکه در اسرع وقت و به همت مسئولین ذیربط آیین نامه مذکور اصلاح شود. بدیهی است که هدف از این نوشتار، نقد و بررسی آیین نامه بوده و اصل ارزیابی دقیق اعضای هیات علمی دانشگاه انکار ناپذیر است.

۱- در ماده ۲ آیین نامه به عنوان حداقل امتیازات لازم جهت تمدید قرارداد در بخش آموزشی آمده است که "ارزشیابی دروس ارائه شده عضو هیات علمی در هر درس بالاتر از میانگین ارزیابی دانشکده باشد." برای ارزیابی این بند، مساله را با کمک ریاضیاتی که در ابتدایی خواندیم بررسی می کنیم. فرض کنید در یک دانشکده میانگین ارزیابی اعضای هیات علمی جدید را x و میانگین اعضای هیات علمی را y در نظر بگیریم. همچنین درصد اعضای هیات



العبور مندرج در دو بند فوق)، به سد جدیدی برخورد کرده اند. گروه آموزشی و در برخی موارد مدیر گروه، به دلایلی نامعلوم و غیر حرفه ای، علاقه ای به تخصیص درس برای استاد ندارد! موضوع خیلی ساده است. بعد از دو ترم، براساس این بند استاد علی‌رغم تمام توانمندی‌ها، به دلیل غرض ورزی‌ها فردی، امکان ادامه کار و فعالیت را نخواهد داشت. کوتاه سخت آنکه، که اگرچه پذیرفتن حسن نیت نگارندگان آیین نامه بسیار سخت است، اما می‌توان گفته رئیس دانشگاه مبنی بر تعجیل در نگارش آن را به فال نیک گرفت. امید آنکه این گفته ایشان، سریع‌تر توسط مدیران مربوطه در دانشگاه جامعه عمل بپوشد.

والسلام علی من التبع الهدی



دوره اخیر حتی به مرتبه استاد تمامی نایل شده اند، در کارنامه علمی خود (از ابتدا تا کنون) تنها حدود ۲۰ مقاله ISI دارند. این موضوع را می‌توانید به راحتی در وبگاههای مراجع علمی مشاهده کنید. یعنی ظرف مدت کوتاهی (مثلاً ۱۰ سال) اعضای هیات علمی جدید احتمالاً همه به مرتبه استادی خواهند رسید، مرتبه ای که بسیاری از مدیران قدیمی و جدید دانشگاه نیز هنوز به آن نائل نیامده اند. قصه کوتاه، به نظر می‌آید این شرط نیز به نوعی توهین به پیش کسوتان و اساتید قدیمی دانشگاه می‌باشد. چرا که از شاگردان آنها انتظار می‌رود شده که عملکردی چندین برابر بهتر از آنها داشته باشند.

۳- در ماده ۳ آیین نامه به عنوان حداقل امتیازات لازم جهت تمدید قرارداد در بخش آموزشی آمده است که "ارائه حداقل یک درس در هر نیمسال که این حداقل برای نیمسال اول ورود عضو هیات علمی به دانشگاه لازم نمی‌باشد". نکته حائز اهمیت اتفاقی است که برای برخی از همکاران پیش آمده است. برخی از همکاران با وجود داشتن رزومه علمی و آموزشی خوب (یعنی عبور از موانع صعب

در آیین نامه تمدید قرارداد، نیاز به چاپ ۴ یا ۵ مقاله ISI می‌باشد. این در حالی است که میانگین مقالات ISI دانشگاه در سال گذشته بنابر آخرین گزارش معاونت پژوهشی از سیستم گلستان، ۸۸۰ مقاله ISI بوده است که با فرض حدود ۴۰۰ عضو هیات علمی، میانگین مقالات دانشگاه به ازای هر عضو هیات علمی، حدود ۲/۲ خواهد بود. به عبارت صریح‌تر، توقع آن است که استاد جدید پیمانی، که احتمالاً دانشجوی تحصیلات تکمیلی نداشته و یا تعداد خیلی کمی داشته باشد، خروجی مقاله ISI در حدود ۵/۱ برابر میانگین اساتید قدیمی داشته باشد، اساتید قدیمی ای و باسابقه ای که بعضاً ۵ دانشجوی دکتری و دهها دانشجوی ارشد همزمان دارند. نکته دیگر آنکه با یک حساب ساده این استاد جدید، بایستی پس از ۵ سال استخدام یعنی اتمام دوره پیمانی مجاز، بیش از ۱۵ مقاله ISI با کیفیت خوب داشته باشد. جالب آنجاست که بدانید براساس تبصره ۴ ماده ۳ آیین نامه ارتقا، حداقل دو مقاله علمی پژوهشی برای ارتقا به مرتبه دانشیاری لازم است. جالب‌تر آنکه برخی از اساتیدی که در

فرمانده من...



در این جنگ نرم، شما جوانهای دانشجو، افسران جوان این جبهه اید... شما که استاد او هستید، رتبه ی بالاتر افسر جوانید شما فرمانده ای هستید. مقام معظم رهبری ۸/۶/۱۳۸۸

نگارش: یکی از اعضای هیات علمی
دانشگاه علم و صنعت



چی کار می کنم. الان باید این مشاور رو قانعش کنم. خودم کردم که یک هفته گذشت. دستم به کار نمی رفت. زدم به پر رویی و دوباره رفتم پیشش. گفتم یادش رفته و یه جوری قانعش می کنم این استاد مشاور رو. در زدم و بفرمایی گفت و وارد اتاق شدم. با لحن حق به جانب و توجیهی گفتم و گفتم و شنید و شنید و شنید و شنید. ساکت که شدم دست کرد توی کشوی کمدش و چند صفحه بهم داد. گفت حق با شماست، این روابط اثبات می کنه که همیشه. قرمز شدم، سفید شدم. با تته پته رفتم بیرون از اتاقش. مبهوت کاغذ نوشته-هاش بودم. اگر بخوام این روابط رو یکبار رونویسی کنم، چند ساعت طول می کشه. چقدر وقت گذاشته. کاش او استاد راهنمای من بود...

و بدون حواله دادنم به دفتر و منشی اش وقتی رو اختصاص داد. تا صبح گیج و منگ این برخورد بودم.

فرمانده من...

با استاد بحثم شد. تقصیر خودش بود. بدون مطالعه حرف می زد. درسته که با سواده، اما من هم تو این بحث خیلی کار کردم. چندین مقاله رو دیدم. روابطشون رو چک کردم. همیشه، اصلا این ایده جواب نمیده. با روابط سازگار نیست. اما قبول نمی کرد. می گفت باید بنویسی و نشون بدی. دیگه توان استخراج روابط جدید نداشتم. اصلا از اول خودم اشتباه کردم به عنوان استاد مشاور انتخابش کردم. درسته که خیلی کمکم کرد، اما گیر هم میده. باید با استاد راهنمام می ساختم، کار به کارم نداره و اصلا نمی دونه من دارم روی

استاد من نبود، می خواستم از او برای شرکت در جلسه دفاعیه ام دعوت کنم. با استادهای دانشگاه خودم هنوز نتوانسته بودم هماهنگ کنم، هر کدام زمانی و وقتی و محدودیت هایی. اصلا نمی توانستم پیداشون کنم، چه برسد به ایشان که اصلا تا به حال ندیده بودمش. چاره ای نبود. با ترس و لرز با او تماس گرفتم. جواب نداد. البته به جواب ندادن استاداها به تماس یک دانشجوی فنقلی مثل من با یک شماره ۹۱۹ عادت داشتم. این استاد که مسئولیت هم داشت و استاد تمام هم بود و ...

غروب بود. گوشی ام زنگ خورد. ناشناس بود. جواب دادم. خیلی رسمی سلام کرد و علیک گفتم. یکهو تمام قد بلند شدم. دکتر بود. "با بنده تماس گرفته بودید. کاری داشتید؟" شوکه شدم. با تته پته درخواستم رو گفتم و ایشان هم همانجا



با چه کسی دوست باشیم؟

محمد خلیج امیرحسینی
عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

جمله به انفاق، اقامه نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد، و استقامت در برابر مشکلات به هنگام جهاد هستند. علیهذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که در کنار احترام به همه انسان‌ها، باید در دوستی و معاشرت با افراد دقیق باشیم و این امر را سرسری و سطحی نگیریم. بدانیم که اگر محور دوستی و معاشرت، مبانی دینی و الهی نباشد، همین دوست ما باعث گرفتاری ما در آخرت می‌شود و در آنجا دشمن هم خواهیم بود. در عوض اگر محور دوستی و معاشرت، الهی باشد و دوست ما اهل ایمان و تقوی و انفاق و جهاد و در یک کلمه از صادقین باشد، به سعادت ما در آخرت کمک شایانی خواهد کرد. با کسی دوست باشیم و معاشرت کنیم که نه تنها باعث غفلت ما از یاد و دستورات خدا نباشد بلکه ما را به خدا نزدیکتر کند. این امر گستره وسیعی در جای جای زندگی دارد. بعنوان مثالی بسیار ساده ولی مهم، دوست ما باید کسی باشد که دقیقاً هنگام بلند شدن صوت اذان، دعوت به نماز جماعت و نه صرف ناهار کند. اولی ما را یک قدم به خدا نزدیکتر می‌کند و دومی ما را از فیض درک برکات نماز جماعت محروم می‌کند. قس علیهذا.

گمراهی و غفلت و سرانجام فلاکت‌بار خود می‌دانند. البته این امر استثناء دارد و این دوستان متقی و پرهیزگار هستند. الْأَخْلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (زخرف/۶۷)، دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران. امام صادق (ع) می‌فرمایند: الا کل خلة کانت فی الدنيا فی غیر الله عز و جل فانها تصیر عداوة یوم القیامة (بدانید هر دوستی که در دنیا برای خاطر خدا نباشد در قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می‌شود).

۳- روز قیامت ظالمین حسرت و تاسف می‌خورند و از انتخاب دوستان خود اظهار پشیمانی می‌کنند. چون دوستانشان آنها را از یاد خدا و دین دور کرده‌اند. یَا وَیْلَتَی لَیْتَنی لَمَ اُتَخَذْ فُلَانًا خَلِیلاً - لَقَدْ اَضَلَنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنی ... (فرقان/۲۸، ۲۹)، ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم - او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود).

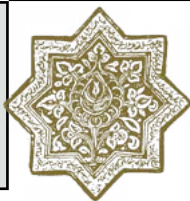
۴- کسانی شایسته دوستی و محبت هستند که جزو صادقین باشند. یا اَیُّهَا الذِّینَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ (توبه/۱۱۹). گرچه مصداق اتم صادقین تنها معصومین (ع) هستند ولی از بعضی آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که صادقین افرادی دارای ایمان به تمام مقدسات از قبیل خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کتب آسمانی و پیامبران و نیز عامل در تمام زمینه‌ها از

عوامل زیادی در سرنوشت انسان و شقاوت یا سعادت او اثر دارند. یکی از مهمترین این عوامل، دوست و رفیق و معاشر انسان است چرا که خود یا نا خود آگاه اثر زیادی بر شخصیت انسان و افکار و رفتار او می‌گذارند. امیرالمؤمنین علی (ع) یک راه موثر شناخت افراد و جریان‌ها را، نگاه به وضعیت دوستان و همراهان آنها می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: "هر گاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آئین خدا باشند او نیز پیرو آئین خدا است، و اگر بر آئین خدا نباشند او نیز بهره‌ای از آئین حق ندارد." (و من اشتبه علیکم امره و لم تعرفوا دینیه، فانظروا الی خلطائیه، فان كانوا اهل دین الله فیهو علی دین الله، و ان كانوا علی غیر دین الله فلا حظ له من دین الله).

با بررسی آیات قرآن، نکات جالب و کاربردی زیادی در مورد دوست انسان حاصل می‌گردد که در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- روز قیامت و حساب و کتاب هیچکدام از دوستی‌ها بدر نمی‌خورند. هیچ دوستی به فکر دوستش نیست. وَ لَا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیمًا (معارج/۱۰)، و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد. ... یَوْمَ لَا یَبِغُ فِیهِ وَ لَا یَلْجَلُ (ابراهیم/۳۱)، روزی که نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی).

۲- روز قیامت دوستان به دشمنان تبدیل می‌شوند چون یکدیگر را متهم به عامل



قطره ای از سبک زندگی اسلامی

دریافتی از آموزه های امام رضا (ع) - شماره ۱

در این بخش بر آنیم تا طی سلسله مطالبی، با بهره بردن از آموزه ها و سیره حضرت رضا (ع) به عنوان یکی از کامل ترین الگوهای زندگی اسلامی و شیعی، گزاره هایی برای ارائه سبک زندگی اسلامی ارائه کنیم. در نخستین شماره به معرفی برخی گزاره های کلی در این ارتباط می پردازیم.

• سبک زندگی به چه معناست و آیا می توانیم نوی سبک زندگی از سیره و سخن امام رضا (ع) بیرون بکشیم و سرلوحه خود قرار دهیم؟

سبک زندگی ناظر به مسائلی است که متن زندگی انسان را در دنیا شکل می دهد. به عبارتی، وقتی از چگونگی زیستن مومنانه سخن می گویند، تمام مسائلی را که آدمی در متن زندگی با آن مواجه است، باید مد نظر قرار داد و از این رو گستره سبک زندگی، عرصه وسیعی از رفتار آدمی با خدا، خود، خانواده، جامعه و حتی طبیعت را در بر می گیرد.

سبک زندگی با مفهوم «عقل معاش» که همان «شیوه زیستن» است یکسان می باشد؛ یعنی عقلی که به انسان می گوید چطور باید زندگی کند. کارکرد این عقل در راستای چگونگی تدبیر زندگی، چاره اندیشی درباره معضلات و مشکلات زندگی، تلاش برای هماهنگی با قوانین شرعی و سازگاری با آنها در سامان دهی زندگی مناسب و مطلوب قرار دارد تا انسان را به حیات مومنانه رهنمون کند. از این نوع عقل در احادیث تحت عنوان عقل معاش

نام برده شده است: «بهترین دلیل بر زیادتی عقل، حُسن تدبیر است، تصنیف غرر الحکم، ص ۳۵۴». همچنین به این سخن از امام رضا (ع) بنگرید: «مهربانی با مردم نیمی از عقل است، تحف العقول، ص ۴۴۴».

سبک زندگی اسلامی و عقل معاش، توجه به اجرای اسلام با همه ابعاد آن در تمام عرصه های زندگی آدمی است و می توان در دسته بندی مشخص و با ملاحظه ارتباطات سه گانه انسان با خدا، خود و خلق، زندگی مومنانه ای ساخت و با تکیه بر متن سخن و سیره معصومین، شیوه زیستن را مشق کرد.

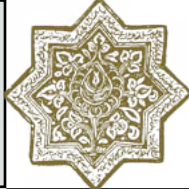
• وقتی از سیره امام رضا (ع) صحبت می شود منظور چیست و چه ارتباطی با سبک زندگی ممکن است داشته باشد؟

«سیره» در زبان عربی از ماده «سیر» است؛ یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن، و سیره یعنی نوع راه رفتن. به عبارتی سیره بر وزن «فعله» است که در این وزن، واژه بر نوع عمل دلالت دارد. مثلا «جلسه» یعنی نشستن و «جلسه» یعنی سبک و نوع نشستن. در تبیین معنای سیره به «هیئت»، «حالت»، «روش»، «رفتار»، «راه و رسم» و «سلوک» نیز اشاره شده است که در مجموع می توان به نوع و سبک رفتار اطلاق کرد.

با توجه به شناخت مفهوم سیره، وقتی از سیره امام رضا (ع) یاد می کنیم، به واقع

در پی شناخت مفهوم سبک و اسلوب رفتار امام در حوزه های مشخصی هستیم. در سیره پاسخ این پرسش ها را می طلبیم: سبک امام در زندگی عبادی خود چگونه بود؟ سبک ایشان در معاشرت با یاران چگونه بود؟ امام با خانواده خود چگونه رفتار می کردند؟ سبک و روش ایشان در برخورد با دشمنان چه بود؟ روش تبلیغی حضرت چطور بود؟ سبک رهبری و مدیریت جامعه توسط امام به چه نحوی بود؟ و ده ها پرسش دیگر در این راستا. با این توضیح، ارتباط سیره با سبک زندگی نیز روشن می شود. سبک زندگی به مسائلی بر می گردد که متن زندگی انسان را در دنیا شکل می دهد. بدیهی است تکیه بر سبک زندگی اسلامی، مبتنی بر سیره و توصیه های معصوم خواهد بود و زندگی مومنان از زاویه متن زندگی امام، رفتار، روش و حتی توصیه ایشان ترسیم می شود.

• آیا واقعا می توان با مطالعه سیره حضرت رضا (ع) از ایشان الگو گرفت؟ طبیعی است که امکان استفاده از سیره و منش پیشوایان معصوم برای همگان فراهم است. پس موظفیم همچون تاسی به پیامبر (ص) مطابق قول پروردگار در قرآن، در گفتار و کردار از امام نیز بهره بگیریم. وجود پیغمبر و اوصیای پس از او، کانونی است که ما از آن باید روش زندگی را استخراج کنیم. رفتار معصومین آنقدر عمیق است که از جزئی ترین کارهایشان



گویند: راهی به او ندارید زیرا نام خدا را برده و به او ایمان آورده و توکل کرده و گفته است: ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۴۰).

۳- همراه داشتن انگشتری: عقیق، حرز (پناه و محافظ از خطر) سفر است (ابن فهد حلی، عده الداعی، ص ۱۲۹).

۴- انتخاب زمان مناسب: «در روز دوشنبه و پنج شنبه، پیامبر به مسافرت می رفتند (ابن طاووس، الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۲۳۲)». همچنین بر خلاف گفته آنان که فال بد می زنند، آغاز سفر در چهارشنبه آخر ماه پسندیده است (کتاب من لایحضرالفقیه، ج ۲، ص ۱۷۳).

۵- پرهیز از سفر معصیت: بر خلاف سفر طاعت یا مباح، در سفر معصیت نماز باید تمام خوانده شود. در این روایت، امام سفری را که برای دیدار ظالم و ارتباط با وی باشد، سفر معصیت می شمارند: دو مرد بر امام رضا (ع) در خراسان وارد شدند و از او درباره احکام نماز در سفر پرسش کردند. به یکی از آنان فرمود: چون تو آهنگ دیدار مرا داشتی، واجب است نمازت را قصر (شکسته) بخوانی و به دیگری فرمودند تو باید نمازت را تمام بخوانی چون که قصد تو، دیدار سلطان بوده است.

بدین ترتیب، سلوک سفر و آداب آن در اندیشه و رفتار حضرت رضا قابل لمس است. در شماره های بعدی، وجوه دیگری از زندگی از منظر دیدگاه ایشان تبیین خواهند شد.

انسانی در حد کمال و تمام بود لذا می تواند آینه ای برای یک سبک و سیاق زندگی اسلامی محسوب شود.

در شمارگان بعدی از این سلسله مطلب، به صورت جزئی و موردی به برخی شئون زندگی حضرت رضا در جنبه های مادی و معنوی می پردازیم تا نشانه هایی از یک سبک زندگی مبتنی بر آموزه های ناب اولیای دین بر ایمان روشن گردد. در انتهای شماره اول، تنها به یک مورد از موارد متعدد آداب چگونه زیستن در سلوک حضرت رضا (ع) اشاره می کنیم: برای مسافرت چه آداب و ویژگی هایی توصیه می شود؟

سیر و سفر در فرهنگ اسلام تایید و تشویق شده است و فوایدی همچون اندوه زدایی، درآمدزایی، دانش افزایی، ادب آموزی، و همراهی با افراد شرافتمند را در پی دارد (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱۵). پیشوایان دین درباره اهمیت و ویژگی ها و آداب سفر، نکات مهمی بیان کرده اند که موارد زیر از فرمایشات امام رضا را می توان متذکر شد:

۱- توجه به همسفر: سه نکته در سفر نشان از مردانگی است: بخشیدن از توشه، خوشخویی، و شوخی جز در گناهان (عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۷).

۲- دعا و ذکر به هنگام سفر: چون از منزل بیرون شدی، برای سفر یا در حضر بگو: بسم الله، توکلت علی الله، ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله. با روبرو شدن شیاطین، فرشته ها به روی آنها زنند و

می توان قوانین زندگی را الگوبرداری کرد. یک کار یا رفتار کوچک معصوم همچون چراغ، شعله و نوری است که مسافت های بسیار دور را به انسان نشان می-دهد. شهید مطهری در این باره می نویسد: «ما ظلمی نظیر ظلمی که در مورد قرآن کرده ایم، در مورد سیره پیغمبر و ائمه اطهار کرده ایم. سیره انبیا و اولیا و مخصوصا سیره پیغمبر اکرم و ائمه را برداشتیم و به طاق آسمان کوبیدیم. گفتیم او که پیغمبر است. نتیجه اش این شد که اگر یک عمر برای ما تاریخ پیغمبر بگویند، برای ما درس نیست و مثل این است که مثلا بگویند فرشتگان در عالم بالا چنین و چنان کردند. خب فرشتگان کردند به ما چه مربوط؟ یعنی این منبع شناخت را هم از ما گرفتند. در صورتی که اگر این طور بود خدا به جای پیغمبر فرشته می فرستاد. پیغمبر یعنی انسان کامل، علی یعنی انسان کامل، حسین یعنی انسان کامل، زهرا یعنی انسان کامل، یعنی مشخصات بشریت را دارند با کمال عالی مافوق ملکی؛ یعنی مانند یک بشر گرسنه می شوند غذا می خورند، تشنه می شوند آب می-نوشند، احتیاج به خواب دارند، بچه های خودشان را دوست دارند، غریزه جنسی دارند، عاطفه دارند، و لهذا می توانند مقتدا باشند، اگر این جور نبود امام و پیشوا نمی شدند؛ سیره نبوی، ص ۳۱ و ۴۳ و ۴۶». آنچه در زندگی امام رضا (ع) همچون سایر معصومین کاملا آشکار است و می توان به آن به عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، این است که خلق و خوی حضرت مانند سخن و گفتارشان جامع و همه جانبه بود. امام در همه ابعاد

اخبار



تسلیت حادثه منا

ماموریت دانشگاه تمامی عبارات و واژه‌های ارزشی و دینی و انقلابی متن قبلی حذف شده‌اند و تنها به یک عبارت ایرانی-اسلامی رضایت داده‌اند. البته چنین اقداماتی جای تعجب ندارد چرا که در سخنرانی اخیر آقای روحانی در سازمان ملل، حتی یک مورد هم به موضوع انقلاب اسلامی و دین اسلام پرداخته نشده است و در عوض همانند سخنرانی سال قبل به رای آوری خودش اشاره شده است.

عدم کناره‌گیری از ریاست

با توجه به اعتراضات زیادی که نسبت به سفرهای اجباری و طولانی مدت ریاست دانشگاه و رئیس دفتر ایشان به خارج کشور شده است، ایشان در جلسه روز ۱۳ مهر با اساتید دانشگاه توضیحاتی دادند. ایشان ضمن اینکه مسافرت و استراحت را نیاز همه دانستند بر ضرورت تلاش انقلابی، جهادی و ایثارگرانه مدیران جمهوری اسلامی هم صحنه گذاشتند ولی در ادامه گفتند (نقل به مضمون): (با توجه به سن و سال و وضعیت جسمی من، نباید از من توقع کار زیاد و مثلاً پنجشنبه و جمعه را داشته باشید. من مثل گذشته‌ها

حادثه غم‌بار منا دل همه را بدرد آورد. مطلع شدیم از بستگان تعدادی از دانشگاهیان جزو عروج کنندگان بوده‌اند. بدینوسیله مراتب تسلیت خود را به همه این عزیزان اعلام می‌داریم و از خداوند متعال برایشان صبر و اجر مسئلت داریم. امیدواریم به برکت خون ضیوف الرحمن جان باخته، بزودی شاهد سقوط آل سعود جنایتکار و کودک‌کش و آزادی اماکن متبرکه مکه و مدینه از دست آنها باشیم. شادی روح تمام حاجیان معراجی فاتحه مع الصلوات.

حذف عبارات ارزشی

اخیرا صفحه اول سایت دانشگاه تغییراتی یافت. در این تغییرات، تصویر ثابت دیدار دانشگاهیان علم و صنعت با مقام معظم رهبری و نیز سخن تمجیدآمیز ایشان درباره دانشگاه علم و صنعت حذف شدند. پس از تذکرات جدی بعضی افراد، این تصویر را صرفا بصورت گذرا و لابلای چند تصویر دیگر اضافه نمودند و سخن ایشان نیز محذوف باقی ماند. همچنین در متن طراحی شده جدید برای بیانیه چشم‌انداز و

مراسم عزاداری محرم در دانشگاه

مطابق روال سنوات پیش و به همت هیئت شهدای گمنام دانشگاه، شبهای دهه اول ماه محرم، مراسم سخنرانی و عزاداری حضرت ابا عبد... الحسین (ع) پس از نماز جماعت مغرب و عشاء در مسجد الشهدای دانشگاه برگزار می‌گردد. همچنین دسته عزاداری تمامی دانشگاهیان روز دوشنبه پنجم محرم پس از نماز جماعت ظهر و عصر در سطح دانشگاه حرکت خواهد داشت.

ترمیم تصاویر شهداء

تصاویر شهدای عزیز دانشگاه که روی دیوار آمفی‌تئاتر دانشگاه نصب شده بودند معیوب و غیر قابل استفاده شده بودند. خوشبختانه معاونت فرهنگی دانشگاه در اقدامی شایسته، این تصاویر را بازسازی و بازنصب نمود. جا دارد از معاونت فرهنگی تشکر نماییم. البته همه ما باید مواظب باشیم که خدای ناکرده عکس شهدا عمل نکنیم. شادی روح تمام شهدای دانشگاه فاتحه مع الصلوات.

نمی‌توانم به اندازه دو نفر کار کنم. اینکه به من بگویند کنار برو و جای خودت را به فرد جوانتری بده را هم قبول ندارم و نمی‌پذیرم. آنچه مهم است کیفیت کار است نه کمیت. من خدمات زیادی را سالهای پیشین انجام داده‌ام و تجربیات و سوابق زیادی دارم که باید برای دانشگاه استفاده کنم. همیشه باید پیرها در کنار جوانان باشند تا کارها بهتر پیش برود. ما نمی‌دانم ایشان چه تجربیات خاصی را دارند که دیگران ندارند، اما می‌دانیم حداقل شرط استفاده از تجربیات، حضور فیزیکی و وقت‌گذاری در دانشگاه و استراحت فکری در کانون گرم خانواده است.

مهربانی و شکایت کانون

در جلسه اخیر اساتید، یکی از اعضا ارشد کانون موسوم به صنفی به ایراد سخنانی پرداخت. وی اعتراضات صورت گرفته به عملکرد مدیریت در برخورد با اساتید جوان را مصداق غیبت!!! دانست. او با طرح چگونگی دسترسی معترضان به ایمیل اساتید و همچنین پیش کشیدن وجود پلیس فتا، بصورت ناشیانه‌ای به القاء تهدید پرداخت. وی در انتها درخواست نمود تا با هم مهربان و همدل باشیم. یکی از اساتید از وی پرسید شما که یکی از اعضا ارشد کانون هستید، آیا دسترسی کانون به پرونده اساتید جوان و شکایت به مراجع خارج دانشگاه نسبت به استخدام اساتید جوان را با مهربانی و همدلی سازگار می‌بینید؟ با کمال تعجب، وی ارشادیت خود را انکار و از آن شکایت پر سر و صدا اظهار بی‌اطلاعی نمود! البته رعایت ادب و اخلاق در تمامی ایمیل‌های با نام و بی‌نام امری لازم و ضروری است، اما بد نیست به ایشان گفته می‌شد که ایمیل کل اساتید دانشگاه و حتی دیگر دانشگاه‌ها را اولین بار هتاکان اول و دوم در ایمیل‌های خود بکار بردند. ثانیاً اگر در پلیس فتا آشنایی دارند، نسبت به ایمیل‌هایی که با نام یا بی‌نام به ارکان نظام و مقدسات توهین آشکار می‌کنند اقدامات مناسب قانونی را انجام دهند.

کار صنفی یعنی این

در تبلیغ کانون غیرسیاسی می‌گفتند

که می‌خواهیم برای اساتید جوان مسکن تهیه کنیم. اما اخیراً در یک اقدام حقوقی غیراخلاقی از جذب اساتید جوان در سال‌های گذشته به مراجع خارج دانشگاه شکایت کرده‌اند تا بلکه موجبات اخراج آنها فراهم گردد. بالاخره معنی کار صنفی را هم فهمیدیم. این سوال از مدیریت دانشگاه مطرح است که چرا باید منشی کانون در جایگاهی باشد که به تمام پرونده‌های اساتید دسترسی داشته باشد؟ گفتنی است این کانون در دفاع و پیگیری کار یکی از اساتید پیمانی استخدام شده در زمان خودشان که در فتنه ۸۸ دستگیر شده بود سنگ تمام گذاشت.

بررسی صلاحیت اساتید مدعو

به تصریح آیین‌نامه هیئت جذب، می‌بایستی صلاحیت علمی و عمومی اساتید مدعو در هیئت جذب دانشگاه مورد بررسی و تایید قرار گیرند. متأسفانه مدتی است به این بخش از قانون عمل نمی‌گردد. قطعاً این کار باعث لطمات علمی و فرهنگی به دانشگاهمان می‌گردد همچنانکه اخبار نگران‌کننده‌ای از رفتار و گفتار بعضی مدعوین به گوش می‌رسد که فعلاً به آن نمی‌پردازیم.

وضعیت فرهنگی دانشگاه

مدتی است وقتی از کنار بعضی اماکن مانند بوستان شهید یزدانپرست (شمال سلف اساتید) رد می‌شویم با صحنه‌های شرم‌آور و اندوه‌باری که توسط عده قلیلی دختر و پسر ایجاد می‌شوند، روبرو می‌شویم. از آقای رئیس باید پرسید اگر از منظر شرعی هم بگذریم آیا شما در چنین مسائلی وظیفه قانونی ندارید؟ همین منشور اخلاقی و یا قانون شورای فرهنگی مصوب در زمان شما مگر جزو قوانین دانشگاه نیستند؟ همین عده قلیل هستند که با توجه به نوع رفتار شما به خود جسارت می‌دهند و بین دانشجویان جدید ورود بیانیه‌ای پخش می‌کنند که در آن توصیه به ارتباط با جنس مخالف شده است. پناه بر خدا اگر دوباره به فضاهای آلوده دوران موسوم به اصلاحات برگردیم.

عمل به همه قوانین

در جلسه اساتید، یکی از اساتید به انتقاد

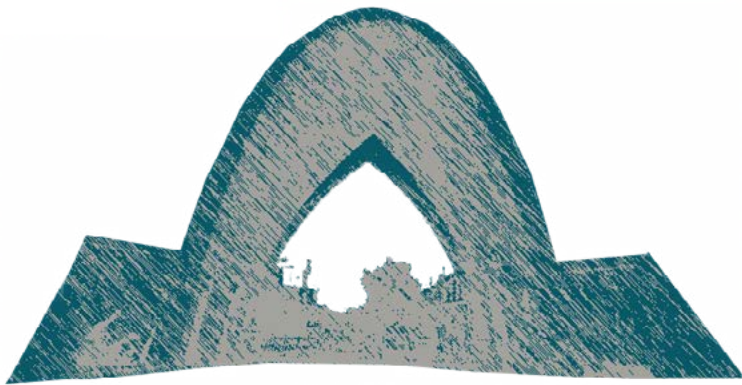
از ریاست دانشگاه پرداختند و گفتند چرا در اذیت اساتید جوان پای قوانین را وسط می‌کشید و آنها را تفسیر ضیق می‌کنید؟ اگر واقعا قصد اجراء قوانین را دارید، همه قوانین را و نه فقط بخش خاصی از آنها را اجراء کنید. بعنوان مثال چرا به قوانین عفاف و حجاب عمل نمی‌شود تا شاهد اوضاع ناشایست کنونی باشیم؟ چرا دکتر ... را این مقدار اذیت کردید، دانشجوی دکترایش را گرفتید، بهش کلاس و دانشجوی ارشد ندادید؟ یا چرا هتاکان اول و دوم که دارای حکم هستند، تعلیق نشده‌اند و همچنان درس می‌دهند و باز هم به ایمیل پراکنی‌های خود ادامه می‌دهند؟ گفتنی است تلاش عجیبی در جریان است تا هتاکان اول و دوم بزودی به مرتبه استادی ارتقاء یابند!!! که قطعاً عواقب نامعلومی به دنبال خواهد داشت. همچنین موضوع ارتقاء به استادی آن شخص خاصی که با جهشی نادر همین یکسال پیش دانشیار شد، مطرح است.

کاملاً اتفاقی

با توجه به فضا سازی بعضی جراید غرب‌گرا قبل از سفر آقای روحانی و تیم همراه به نیویورک، همه منتظر یک اقدام خاص بودند. تا اینکه خبر رسید جناب آقای ظریف و تیم همراه بطور کاملاً اتفاقی با جناب آقای اوباما چشم در چشم شده‌اند. بلافاصله دستشان در دست هم رفته و باهم خوش و بشی داشته‌اند. گیریم این دیدار اتفاقی بوده است، تعجب آنجاست که مگر دست و زبان آقای ظریف هم اتفاقی عمل کرده‌اند؟

افراد خوب و وارسته هیئت جذب دانشگاه

بخش اعظم جلسه اخیر ریاست با اساتید به انتقاد از نحوه مواجهه مدیریت دانشگاه با اساتید جوان و توضیحات ریاست دانشگاه در این مورد گذشت. ایشان تلاش زیادی کردند تا موضوع را طبیعی و از مجاری قانونی نشان دهند. ایشان چندین بار گفتند که "اعضای هیئت جذب افراد خوب و وارسته‌ای هستند و قطعاً آنها قصد اذیت و اخراج اساتید جوان را ندارند." اتفاقاً نکته دقیقاً همین جاست. بله اگر نبود استقامت همین افراد خوب هیئت جذب فعلی، قرار



اکنون رتبه‌ای در حدود ۱۰۰۰ در جهان و ۶ در بین فقط دانشگاه‌های صنعتی کشور دارد. از اینرو از معاونت محترم پژوهشی درخواست می‌گردد، این ابهامات و تناقضات اساسی را که برای عده کثیری از اساتید محترم مطرح است بررسی کنند و پاسخی درخور دهند.

قسم جلاله و تهمت برای تایید توافق

مجلس شورای اسلامی جلسات تخصصی متعددی در مدت چهل روز تشکیل داد و اشکالات و مضرات عدیده برجام را بصورت کارشناسی تشخیص و اعلام نمود. اما مدافعان برجام به شیوه‌های عاطفی و مظلوم‌نمائی یا ایراد انواع تهمت‌ها به مخالفان برجام روی آوردند. بعنوان نمونه، در جلسه دفاع از طرح برجام، آقای صالحی با چندین بار قسم جلاله از این طرح دفاع نمود و مزاح یکی از نمایندگان را دستاویز مظلوم‌نمائی عمومی و پر شور خود قرار داد. همچنین جناب آقای روحانی پس از آن همه توهین‌های قبلی به منتقدان توافق، در این روزها آنها را "افراطی" خواندند و تهمت "کاسب تحریم" هم زدند.

رتبه علمی دانشگاه

اخیرا تبلیغ زیادی شد که طبق رتبه‌بندی سایت تایمز www.wwww.com رتبه علمی دانشگاه علم و صنعت در سطح جهانی کمتر از ۵۰۰ و بین کل دانشگاه‌های کشور اول است. مسلم است که از شنیدن چنین خبری همه ما خوشحال می‌شویم. اما خبری واقعا خوش است که ملموس و مشهود بوده و باورش هم برای همه آسان باشد. همانند قضیه خبر خوش عبور کشور از رکود اقتصادی نباشد. اولاً رتبه ۱ بین تمامی دانشگاه‌های کشور اعم از صنعتی و پزشکی واقعا جای تامل دارد. ثانياً سایت تایمز تقریباً تازه تاسیس است و بر اساس اطلاعات داده شده توسط خود دانشگاه‌ها و نه راسا رتبه‌بندی می‌کند. ثالثاً در اکثر سایت‌های سابقه و معتبری همچون <http://www.leidenranking.com> مرکز رنکینگ جهانی <http://www.cwur.org> و وبومتریک www.webometrics.info رتبه علمی دانشگاه متاسفانه هم در سطح جهانی و هم در داخل کشور رو به تنزل است و هم

بود در همان جلسه اول هیئت جذب در تیر ماه حدود سی نفر از اساتید جوان اخراج شوند. اگر هم تاکنون کسی رسماً اخراج نشده است به وارستگی و استقامت همین افراد برمی‌گردد. حال از آقای رئیس می‌پرسیم اگر اینقدر به خوبی و وارستگی این افراد معتقدید، چرا اینقدر پیگیری می‌کنید تا آنها تعویض گردند؟ ضمناً شما که عضو برجسته کانون موسوم به صنفی هستید، چرا اجازه دادید تا آنها آن شکایت غیر قانونی و غیر اخلاقی را در جهت اخراج اساتید جوان انجام دهند؟

فعالیت‌های زیربنایی دانشگاه

حدود دو سال از زمان مدیریت جدید دانشگاه گذشته است و تاکنون جز توسعه لابی ساختمان ریاست، هیچ فعالیت عمرانی و توسعه‌ای قابل توجهی انجام نشده است. قطعاً پیشرفت مداوم دانشگاه نیاز به کارهای زیربنایی جدید عمرانی و توسعه‌ای از قبیل تجهیز آزمایشگاه‌ها و توسعه پژوهشکده‌ها وجود دارد. بعضی فعالیت‌های عمرانی زمان مدیریت قبلی، نظیر دانشکده‌های برق، صنایع، کامپیوتر، علوم پایه و عمران و همچنین استخر، مجتمع یاس، پارکینگ شمالی، بخش اعظم کتابخانه مرکزی و غیره (مجموعاً حدود ۱۰۰ هزار متر مربع) تا حد خوبی توانست زیرساخت‌های دانشگاه را رو به راه کند ولی اینها کفایت نمی‌کند و از مدیریت جدید و مدیریت‌های بعدی انتظار می‌رود با توجه به هیات امنای غیر دانشگاهی ولی متصل به منابع مالی، همت بالا دارند تا چرخ دانشگاه بهتر و با سرعت بیشتری بچرخد.

جذب اساتید جدید

خبرها حکایت از آن دارد که تلاش زیادی در جریان است تا به سرعت تعداد قابل توجهی استاد جدید جذب شوند. تعداد جلسات مصاحبه‌های علمی و عمومی و جلسات هیئت جذب افزایش مشهودی پیدا کرده‌اند. امیدواریم بدون توجه به آشنایی و شاگردی متقاضیان با بعضی افراد داخل و خارج دانشگاه، به دقت صلاحیت علمی و فرهنگی و اخلاقی و اعتقادی آنها بررسی گردد و صرفاً در صورت احراز غیرجانبدارانه این صلاحیت‌ها، دعوت به همکاری گردند.

نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و علمی
بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران



مطالب منتشر شده در نشریه لزوماً موضع بسیج اساتید دانشگاه نیست.

نشریه نیا از هرگونه انتقاد، پیشنهاد یا مطالب ارسالی دانشگاهیان محترم به ویژه اساتید محترم استقبال می‌کند. جهت ارسال مطالب خود، آنها را به آدرس الکترونیکی naba@iust.ac.ir ارسال فرمائید.

صاحب امتیاز:
بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

مدیر مسئول: حسین صالح زاده
سرمدبیر: محمد خلج امیرحسینی